

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله
الطیبین الطاهرین المعصومین لا سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله
تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَزْوَاجِ الَّتِی خَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَیْكَ مِنِّی سَلَامُ اللَّهِ [أَبَدًا] مَا
بَقِیْتُ وَ بَقِیَ اللَّیْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَجَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّی لِزِیَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَیْنِ وَ
عَلِی عَلِی بْنِ الْخُسَیْنِ وَ عَلِی أَوْلَادِ الْخُسَیْنِ وَ عَلِی أَصْحَابِ الْخُسَیْنِ يَا لَیْتَنَاهُ کُنَّا مَعَهُمْ
فَنَفُوزُ فَوْزًا عَظِیمًا.

اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ اَوَّلَ ظَالِمٍ طَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ ، وَآخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلٰی ذٰلِكَ ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنِ
اَلْعَصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتْ اَلْخُسَیْنِ ، وَشَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلٰی قَتْلِهِ ، اَللّٰهُمَّ اَلْعَنَّهُمْ جَمِیْعًا

بحث رسید به مسئله‌ی جعفریات یا اشعثیات و این که آیا می‌توانیم بر این کتاب اعتماد
کنیم در صورتی که روایات داخلی آن سندش تمام باشد یا نه؟ واقعیت امر این است که
ما نسبت به این کتاب موجود بآیدینا که همان کتابی است که وصل الی المحدث النوری و
ایشان در مستدرک از آن نقل می‌فرماید با دو واقعیت رو به رو هستیم واقعیت اول این
است که قرائن فراوانی اگر این تعبیر من درست باشد که حالا بظاهر وجود دارد که نشان
می‌دهد این کتاب همان کتاب محمد بن الاشعث عن موسی بن اسماعیل بن موسی بن
جعفر سلام الله علیهما است آن قرائن این است که در بسیار از کتب سلف هم از خاصه
و هم از عامه روایاتی را از این کتاب نقل فرمودند که ما الان می‌بینیم در همین کتاب ما
بآیدینا وجود دارد مثلاً صدوق قدس سره در امالی در جاهای مختلف روایاتی را به همین
سندی که در همین کتاب ما هست از محمد بن الاشعث و او هم از موسی بن اسماعیل و
اسماعیل هم یعنی از عن ابیه اسماعیل عن موسی بن جعفر تا امام صادق سلام الله علیه
تا امیرالمؤمنین تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرموده عین آن روایات در
همین نسخه‌ی ما الان موجود است و یا ابن طاووس رحمه الله در اقبال بعض روایات را
از این کتاب نقل می‌کند که می‌فرماید رأیت در جعفریات یا رُویث من الجعفریات، نقل
می‌کند با همین سندی که الان در همین کتاب ما موجود است و عیناً در همین کتاب موجود
است و موارد عیده و فراوان در حتی کتب عامه ما داریم روایاتی که همین‌طور، یا شهید
اول روایاتی از جعفریات نقل می‌کند که عین آن روایات را می‌بینیم در همین کتاب موجود
بآیدینا وجود دارد و هكذا که این موارد را، قسمتی از آن‌ها را محقق بزرگوار محدث نوری
رضوان الله علیه در خاتمه‌ی مستدرک جمع کرده یک مواردی را ایشان تتبع کردند آن
روزی که حقیقتاً این‌ها خیلی زحمت کشیدند دیگر این ابزار امروزی نبود که حالا سرچ کنند
و امثال ذلک، چقدر این‌ها تتبع کردند و چقدر وقوف داشتند که کتاب‌های مختلف ایشان

مثال می‌آورند حتی شیخ طوسی رضوان الله تعالی علیه در تهذیب، در استیصار، بعضی روایاتی به همین سند نقل می‌کند یعنی محمد بن اشعث از موسی بن اسماعیل عن اسماعیل عن ابیه تا آخر که عیناً در همین کتاب موجود است این موارد عدیده که ایشان جمع‌آوری فرمودند و باز از معاصرین محقق بزرگوار آقای آسید محمد سعید حکیم در این منهاج المصباح‌شان که مباحث به تناسبی که ایشان به بحث‌های رجالی رسیدند بحث‌های رجالی خوبی دارند یک نفری آمده همه‌ی این‌ها را جمع کرده این مباحث رجالی ایشان را که در فقه هست در ضمن یک کتابی که ایشان هم باز تتبع فرموده حالا بخش‌هایی از آن ظاهراً همان‌هایی است که حاجی نوری جمع‌آوری فرموده است ولی ایشان هم باز تتبع فرمودند می‌گویند خیلی جاها وجود دارد که عین همین کتاب ما بآیدنا در نقل‌های سلف ما می‌بینیم وجود دارد بعضی از فضلاء معاصرین هم باز که در این باب زحمت کشیدند همین مواردی که حاجی نوری یا ایشان نقل کردند آن‌ها را جمع‌آوری فرمودند و حدود چهارده مورد و چهارده جا آدرس دادند که ما می‌بینیم وجود دارد مثلاً ...

س: ...

ج: همان‌هایی که در همین کتاب ما بآیدنا است یعنی از محمد بن اشعث عن همین موسی بن اسماعیل از چی، می‌بینیم این است پس این ساختگی نیست معلوم می‌شود که این کتاب این‌ها نشان می‌دهد که همان کتاب باشد.

س: ...

ج: بله بعضی اجازه هست بعضی نیست.

یکی خود این جناب این محمد بن محمد بن محمد بن الاشعث یک کتابی دارد به نام روایت الابناء عن الآباء که اتفاقاً روایات جعفریات هم ابناء عن الآباء هست دیگر، چون موسی بن اسماعیل از پدرش اسماعیل و ایشان از پدرش موسی بن جعفر سلام الله علیه ایشان هم از پدرش تا می‌رسد به رسول خدا یا امیرالمؤمنین سلام الله علیهم. در این کتاب روایتی را نقل می‌کند از رسول خدا که البته این کتاب روایت الابناء عن الآباء الان در دست ما نیست مفقود شده اما سید ابن طاووس از این کتاب نقل حدیث می‌فرماید به حسب نقل سید بن طاووس ما می‌بینیم عین آن که ایشان نقل فرموده در همین کتاب موجود بآیدنا وجود دارد یا دومین مورد ما نقله ابن قولویه فی کامل الزیارة عن موسی بن اسماعیل عن ابیه عن آبائه، مورد سوم باز ما نقله ابن قولویه فی کتاب الشهادات که کتاب شهادات ابن قولویه هم الان وجود ندارد ولی تهذیب شیخ طوسی از این کتاب حدیث نقل کرده ما باز می‌بینیم این عیناً در همین کتاب اشعثیات وجود دارد و هکذا و هکذا ما به خدمت شما عرض کنم ما نقله سید فضل الله راوندی، می‌بینیم عین آن‌هایی که سید فضل الله راوندی از جعفریات نقل کرده در این جعفریات ما الان وجود دارد آنچه که ابن طاووس نقل فرموده باز می‌بینیم در این جعفریات وجود دارد که بعد عبارت این طاووس را إن شاء الله خواهیم خواند هم‌چنین شهید اول، هم‌چنین حاجی نوری می‌فرماید که جد شیخ بهایی که محمد بن علی الجبائی جد شیخ البهائی یک مجموعه‌ای دارد ایشان. که این مجموعه را استنساخ کرده از مجموعه‌ی شهید اول که به خط شهید اول در ید ایشان بوده و ایشان مجموعه‌ی خودش را از روی مجموعه‌ی شهید اول استنساخ فرموده که شهید اول از کتاب جعفریات روایتی را گلچین کرده است روایات فراوانی از جعفریات گلچین کرده الان ما می‌بینیم تمام آن روایات در همین الاشعثیات یا جعفریاتی که بآیدنا هست وجود دارد من دیشب خود جعفریاتی که من دارم چاپ جدید است جلد دوم است نمی‌دانم جلد

اول نداشته یا کذا که می‌خواستم این موارد را به خود جعفریات مراجعه کنم و مرحوم آقای ابوی داشتند آن چاپ‌های قدیم آن را، ولی هر چه رفتم گشتم پیدا نکردم چون بعضی از کتاب‌های ایشان در کارتون و این‌ها هست آن‌هایی که در قفسه بود هر چه گشتم پیدا نکردم می‌خواستم این موارد را بیاورم این‌جا و این موارد را هم بخوانیم همین چاپ جدید جعفریات که الان وجود دارد که جلد دوم آن را من دارم این هم شما به، هرحدیثی را آدرس داده ذیل آن، و در منابعی که این ذکر شده آدرس داده شما همان را هم اگر توژق کنید می‌بینید خیلی از آن‌جا منتها مراجعه می‌خواهد که آدرس داده در کافی وجود دارد در تهذیب وجود دارد در من لایحضر وجود دارد در فلان کتاب در فلان کتاب، می‌توانید از این راه بفهمید که این عینیت و هو هویت را ...

س: ...

ج: بله، خیلی جاها البته هست که روایت سندهایش فرق می‌کند ولی متن‌هایی آن یکی است آن‌هم داریم از آن روایات هم، آن‌جور روایات را هم داریم و هم‌چنین ...

س: ...

ج: نه،

س: ...

ج: نه نه آن‌ها چون تک تک است یعنی مثلاً سه تا، چهار تا، دو تا روایت است این‌جوری نیست آن‌هایی که حالا آدرس داریم می‌دهیم این مواردی که گفتیم برای کتب خاصه بود از کتب عامه هم در الکامل برای جرجانی، بعضی روایاتی را نقل کرده که عیناً در همین اشعثیات ما موجود است مورد دوم ابن الجوزی فی الموضوعات، یک کتابی دارد به نام الموضوعات، روایاتی را نقل می‌کند که در این موجود است این در پراتنز این را عرض بکنم که بعضی از عامه این کتاب جناب اسماعیل بن موسی جعفر، چون این‌ها مصر زندگی می‌کردند این کتاب به دست عامه رسید چون روایاتی در فضائل اهل بیت و خصوصیات ائمه علیهم السلام در آن هست آن‌ها شدیداً آمدند انکار کردند حتی بعضی‌های آن‌ها گفتند که ما از بعضی از همسایگان ابن اسماعیل در مصر سؤال کردیم او گفت که آقا ما با این‌ها همسایه بودیم ایشان هیچ‌گاه نگفت من روایتی دارم من کتابی دارم پس معلوم می‌شود این روایات موضوعه است چون این روایات به نفع اهل بیت بود به نفع مذهب شیعه بود و اسماعیل هم خیلی شخصیت بالایی بود آن‌ها اصلاً می‌آمدند انکار می‌کردند می‌گفتند این کتاب بسته شده به اسماعیل، موضوع علی الاسماعیل است واقعاً برای ایشان نیست حالا یکی از آن عامه ابن جوزی است ابن جوزی در کتاب الموضوعاتش است و الموضوعات کتابی است که ایشان تألیف کرده و آن روایاتی که به نظرش روایات موضوعه و مجعوله است را در آن‌ها جمع کرده آن وقت بعضی از آن روایات موضوعه و مجعوله را از جعفریات نقل می‌کند می‌گوید این‌ها موضوعه است که ما می‌بینیم عین آن الان در جعفریات ما موجود است پس این نشان می‌دهد که این همان جعفریاتی است که واقعاً بوده و دست این‌ها هم بوده است و آخرین مورد الجزری الشافعی اربعون حدیث ایشان نقل کرده و بعضی از آن اربعون حدیثش عین همین روایاتی است یعنی همان سندش و متنش همین است که در اشعثیات ما موجود است.

س: ...

ج: بله، آن قدر مسلّمش بعدش است.

بینید این‌ها که هم نقل‌های سلف؛ عامّه و خاصّه آمدند از این کتاب روایاتی نقل کردند که ما عیناً می‌بینیم این روایات در این کتاب موجود است این آیا لایوجب الاطمینان به این که این نسخه همان نسخه واقعی است؟ و این مجعول نیست؟ این بزرگان مثل محدّث نوری رضوان الله علیه یا مثل محقق حکیم دام ظلّه فرموده‌اند این‌جا این‌ها یوجب الاطمینان برای ما ...

س: ...

ج: به این که این کتاب همان کتاب است بله این‌ها حالا این‌جوری گفتند. گفتند ما می‌فهمیم که این کتاب همان کتاب است. ما چه راهی داریم برای خاطر این که تشخیص بدهیم یک کتابی که مشهور در السن هست که این کتاب فلانی است واقعاً همین‌جوری هست از چه راهی می‌توانیم تشخیص بدهیم؟ از همین که می‌بینیم حرف‌هایی که از آن آقا نقل می‌کنند از آن کتاب نقل می‌کنند آدم‌های معتمد از آن کتاب نقل می‌کنند واقعاً در این کتاب هست این باعث می‌شود که ما اطمینان پیدا بکنیم این یک واقعیته است که بعضی گفته‌اند این از یک طرف، حالا بگذارید ما واقعیات را بگوییم بعد بینیم که چه نتیجه‌ای می‌گیریم این واقعیته است از یک طرف. یک مطلب دیگری هم که این‌جا باید به آن توجه بکنیم که محقق خوئی چه فرمود؟ فرمود که آن کتابی که اسماعیل داشته و نجاشی و شیخ به ایشان نسبت می‌دهند و طریق صحیح به آن دارند آن کتاب منطبق بر این جعفریات یا اشعثیات ما نمی‌شود چرا؟ چون در فهرستی که آن‌ها برای این کتاب ذکر کردند کتاب‌هایی است که در این نیست از این طرف در این کتاب، کتاب‌هایی است ابوابی است که در فهرست آن‌ها ذکر نشده پس بین این و آن عموم و خصوص من وجه است آن‌ها یک کتاب‌هایی ذکر می‌کنند که در این نیست در این کتاب‌هایی است که آن‌ها ذکر نفرمودند یک کتاب‌هایی هم البته وجود دارد که هم آن‌ها ذکر کردند و هم در این کتاب ما موجود است ایشان فرمودند ما از این نکشف بر این که این کتاب موجود بآیدینا آن کتابی نیست که جناب نجاشی یا شیخ طوسی قدس سرهما برای اسماعیل بن موسی علیه السلام ذکر کردند و طریق معتبر به آن دارند این یک کتاب دیگری باید باشد این آن نیست این هم جوابی که داده شده به آن که هم محقق حکیم جواب داده و هم بعض فضلاء معاصرین جواب دادند و هم یک واقعیته است که یک بخشی از آن هم در ذهن خود ما آمده بود این است که این دلیل نمی‌شود بر این که این کتاب غیر اوست چرا؟ برای این که مثلاً گفتند کتاب طلاق آن‌ها ذکر کردند کتاب طلاق را ولی این کتاب طلاق در ما بآیدینا وجود ندارد جواب این مسئله این است که ما روایات باب طلاق در این کتاب داریم منتها عنوان طلاق در این کتاب ما بآیدینا نیست بلکه در ضمن در ملحق به کتاب النکاح است در این ما بآیدینا، و این لایضراً که در ضمن کتاب نکاح آن روایات ذکر شده و ممکن است حالا آن مستنسخ چیز عنوان کتاب طلاق را نداشته باشد یا آن آقایانی که گفتند کتاب طلاق به اعتبار وجود روایات طلاق گفتند روایات طلاق. یا کتاب النفقات آن‌ها ذکر کردند این‌ها می‌گویند آقا کتاب النفقات در این نیست باز جواب این این است که کتاب النفقات امروز هم متعارف در کتب فقهیه ما این است که کتاب النفقات را در ضمن کتاب نکاح ذکر می‌کنند الان شما تحریر الوسیله‌ی امام را هم نگاه کنید بحث نفقات را در بخشی از کتاب النکاح قرار دادند به خاطر این که کتاب النکاح زوجه واجب النفقه هست دیگر واجب النفقه‌های دیگر را هم که اولاد و ابوبن هستند کذا این‌ها را هم آن‌جا دیگر به تناسب او آن را هم آن‌جا ذکر کرده ولی یک عده هم کتاب النفقات را جدا نوشته‌اند این‌جا اتفاقاً

روایات نفقات که آن‌ها ذکر کردند این‌جا هم وجود دارد روایات مربوط به نفقات، بنابراین اگر کسی مراجعه بکند حتی همین کافی شریف ما، همین کافی‌ای که بایدینا هست و تواتر دارد و مسلّم است شما اگر نگاه کنید به فهرست شیخ می‌بینید بعضی از عناوین ابواب را که در فهرست گفته غیر از آن است که الان در این کافی ما است عنوان تفاوت کرده این چیزی نیست که باعث بشود ما بگوییم شاهد بشود که بگوییم حتماً این کتاب غیر آن کتاب است قابل توجیه هست که بگوییم این کتاب همان است و ...

س: ...

ج: بله یک تغییراتی داده شده یا آن‌ها به لحاظ تعبیر کردند یا از حافظه ذکر کردند حالا یک خرده کم و زیاد شده در تعبیراتی که مثلاً انجام دادند.

بعد از این که این مطلب را هم توجه کردید یک مطلبی هم این‌جا مرحوم محقق خوانساری در جامع المدارک دارند جواباً عن المحقق الخوئی که فرموده آقا درست است ایشان تسلیم شده به این که بله آن‌چه که در کتاب نجاشی و فهرست است منطبق بر این ما بایدینا نیست ایشان این را قبول کرده ولی فرموده این موجب عدم اعتبار این کتاب نمی‌شود چرا؟ برای این که این کتاب مشهور است انتسابش به جناب محمد بن اشعث و موسسین اسماعیل و اسماعیل. این مشهور از آن‌هاست و کتابی که مشهور است اسنادش به یک شخصی این حجت است و الا باید بگوییم بسیاری از کتب اعلام حجت نیست چون ما سند نداریم به آن، این جواب، جواب تمامی نیست این مسئله که ما این‌جوری بگوییم که همین‌طور صرف این که یک کتابی مشهور شد که برای فلانی است این ثابت بکند که مگر موجب اطمینان یا موجب قطع بشود فلذا در کتب فقهیه می‌بینید شیاع موجب للاطمینان أو القطع، و اگر ما این‌جا قرائن یا شواهدی داریم به این که این‌چنینی نیست مجرد این شهرت موجب نمی‌شود علاوه بر این که این شهرت هم معلوم نیست این نسخه‌ی ما مشهور نیست این نسخه‌ی ما مشهور نیست به این که این برای جناب موسی بن اسماعیل است پس این یک واقعیتی بود که از این طرف یک اماراتی یک خصوصیتی وجود دارد که بعضی ادعا فرمودند موجب اطمینان به این می‌شود که این کتاب همان کتاب اصلی است و مصنف جناب اسماعیل بن موسی است ما عرض می‌کنیم این واقعیت به ما این مقدار نشان می‌دهد که بله کل این کتاب موضوع نیست اما آیا کل آن غیر موضوع است و برای آن شخص است؟ این را اثبات نمی‌کند بله این اماره این مطلب را به ما اثبات می‌کند که کلّ این کتاب موضوع نیست و مجعول نیست این را اثبات می‌کند اما اثبات نمی‌کند به این که تمام این کتاب برای اوست و به عبارة آخری یک قضیه‌ی محمله که در قوه‌ی موجیه‌ی جزئیه هست اثبات می‌شود نه یک موجیه‌ی کلیه که کُلّما فی هذا الكتاب برای جناب اسماعیل بن موسی است نه این را اثبات نمی‌کند چرا؟ برای این که ممکن است کسی افرادی در این کتاب زیاده و نقیصه کرده باشند که حالا بعداً توضیح بیش‌تر خواهم داد این‌جا.

س: ...

ج: ثمره ندارد. این من ناحیه.

س: ...

ج: که چی؟

س: ...

ج: بله، آن هم جواب آن این است که آن را فرمودند برای این است که بعضی از کتاب‌ها زیاده نقیصه دارد یعنی نسخه‌های مختلف دارد مثل چی؟ مثل محاسن برقی. محاسن برقی اتفاقاً همین‌طوری هست خود نجاشی فرموده زید فیه و نقص و شاید شیخ طوسی هم فرموده مقصود از این که زید فیه و نقص این نیست که دیگران اضافه کردند آن کتاب خیلی وسیع بوده بعد ایشان آمده چکار کرده؟ آن را که نوشته منتشر شده دو مرتبه ابواب دیگر، روایات دیگر گیرش آمده اضافه کرده نسخه‌ها مختلف شده یا آن‌هایی که نیاز داشتند مثلاً ابوابی که به آن احتیاجی نبوده به آن خیلی، فقهی نبوده آن‌ها را استنساخ نکرده چون استنساخ بوده دیگر، روایات چون همین کتاب جعفریات یک ابوابی دارد مثلاً تفسیر، روایات باب تفسیر را فقیه خیلی کار با آن ندارد به عنوان فقیه. این هم حالا روایات فقهی را می‌خواسته. یا روایتی که در مستحبات ذکر شده یا روایاتی که مثلاً در زیارات ذکر شده این‌ها را ممکن است استنساخ نکرده و به دست شیخ طوسی یا آن قسمت‌ها به دست ایشان نرسیده باشد این‌ها دلیل نمی‌شود بر این که در کتاب اصل نبوده است این یک واقعیت ...

س: ...

ج: نه آن برای محمد بن اشعث است آن عرض کردیم خود محمد بن محمد بن اشعث یک تألیف دارد آن فقط کتاب حج است و اشعثیات، این کتاب مال اسماعیل بن موسی است که ایشان راوی آن است.

و اما واقعیت دومی که وجود دارد در این کتاب ما بایدینا، که این واقعیت دوم این است که در این کتاب روایاتی ذکر شده یعنی سه واقعیت می‌خواهیم ذکر کنیم برای این طرف. واقعیت اول این است که در این کتاب روایتی ذکر شده که مضامین آن‌ها اصلاً و ابداً با مذهب شیعه یا آن که معروف از مذهب شیعه هست یا آن که مسلّم از مذهب شیعه هست سازگاری ندارد آن هم که می‌دانید سند چه جوری هست؟ یعنی یک جوری هست این سند هم پسر امام کاظم سلام الله علیه. از امام کاظم از امام جعفر صادق از پدرش از آبائش تا رسول خدا یا تا امیرالمؤمنین علیهم الصلاة والسلام. یعنی فرمایشاتی که حضرت دارد به فرزندشان می‌فرمایند این‌جا بخواهیم بگوییم تقیه و فلان و این‌ها، این‌جا یک چیزهای خلاف مذهب تشیع اصلاً گفتند و این‌ها در این سند و این‌جا، این‌جا جایی ندارد آن وقت ما در این کتاب می‌بینیم به طور تقریباً فراوان روایاتی وجود دارد که اصلاً مضامین آن مخالف آن چیزی است که مذهب شیعه می‌گوید که این موارد را هم ...

س: ...

ج: بله بله.

این

س: ...

ج: حالا ببینید شما اگر جواب دارید بدهید حالا بگوییم این موارد را.

این موارد باز متأسفانه من کتاب چون همراهم نیست یعنی کتاب را نداشتم این قسمتی

که داریم این ابواب یک قسمت‌هایی از آن در آن نبود احتیاج دارد به این که حالا آن کتاب را داشته باشیم خود روایتش را بیاوریم بخوانیم ولی به حسب آنچه که بعض فضلای تتبع کردند و استقصاء کردند من آن‌ها را عرض می‌کنم یکی تصحیح حلف به طلاق است می‌دانید که در عامه اگر قسم می‌خورد که، قسم می‌خورد سوگند یاد می‌کند که اگر فلان‌طور شد زوجتی مثلاً طلاق، مطلقه هست می‌گویند به همین چه هست؟ می‌گویند طلاق ایجاد می‌شود حلف به طلاق را موجب بینونت و طلاق می‌دانند در این کتاب بعض روایاتی است که تصحیح کرده این را، می‌گویند درست نیست. این اصلاً با مذهب ما جور در نمی‌آید. یا این که صحه الطلاق الثلاث، اگر در مجلس واحد سه طلاقه شد عامه می‌گویند سه طلاقه هست دیگر. ولی این مخالف مسلم مذهب خاصه است. در سه طلاقه شرایط دارد طلاق بدهد رجوع کند دوباره طلاق بدهد رجوع کند این نه فی مجلس واحد بدون گذشتن عده، بدون گذشتن رجوع می‌گوید سه طلاقه بشود یا أن المسة الواحدة تعد من الرضاع، برای در باب رضاع برای ولد شدن، برای محرمیت برای آن آثاری که رضاع دارد شرایطی است و هیچ‌کس در فقهای خاصه در مذهب ما این است که یک بار بمکد. همین یک بار بچه بمکد می‌شود دیگر ولد او، می‌شود نمی‌دانم چی او، نداریم چنین چیزی را. می‌گوید مسه‌ی واحده کفایت می‌کند برای ترتب احکام رضاع، این هم با مذهب خاصه سازگار نیست. و یا این که و الترخيص في الغنا و الضرب على التبول، می‌گوید غنا جایز است حالا در مذهب ما بعض اقسام غنا مثل مثلاً غنای در عروسی ممکن است یگویم جایز است یا غنای نمی‌دانم زوجه برای زوج ممکن است که در مذهب خاصه هم گفته می‌شود جایز است ولی این که غنا علی الاطلاق بلاقع جایز باشد خلاف معروف از مذهب خاصه، این‌جا مسلم از مذهب خاصه نمی‌گوییم به خاطر این که بعض فقهای مذهب خاصه مثل فیض کاشانی خود غنا بما أنه غنا را حرام نمی‌دانند محتوا می‌گویند اگر یا به شرط این که محتوا مطلب باطلی باشد اما مطلب حق اگر باشد بعضی‌ها حرام نمی‌دانند. ولی مشهور بین مذهب خاصه این است که نه، یا یک چیز خیلی عجیب بأن مدة النفاس اربعون يوماً، می‌گوید نفاس مدتش چهل روز است این روایت در همین کتاب وجود دارد همین که ما بایدینا، یا و اختلاف دلالة آية الوضوء في المسح على الرجل أو غسلها حسب اختلاف قرائتها، و أرجلکم، بأرجلکم بخوانیم یا أرجلکم بخوانیم یکی عطف به فأغسلوا می‌شود یعنی بشوید اگر نبشاد عطف به و امسحوا می‌شود یعنی مسح کنید مذهب اهل بیت که دیگر نمی‌آید بگوید که این‌جور اگر قرائت کردی آن‌جوری می‌شود آن‌جوری قرائت کردی آن‌جور می‌شود پس بنابراین این‌جور روایت ما در این کتاب داریم این یک جهت. جهت دوم، این کتابی که به دست ماست راوی این کتاب ابن السقاء است اولش دارد عبد الله یا محمد روایات را که نگاه کنید ابن السقاء من العامة، فلذا سوء ظن برای انسان پیدا می‌شود که نکند این‌ها من العامة بودند دیدند این یک کتاب، کتاب معتبر شیعی است حرف‌های خودشان هم قاطی کردند سند ساختن هم که کاری ندارد ما همین الان هم اگر ما مراعات تقوا را نخواهیم بکنیم می‌توانیم همین اشعثاتی را که در دست ما است بیایم یک چاپ جدید بکنیم یک چند تا حدیث با همین سندها درست بکنیم در آن اضافه بکنیم نمی‌شود؟ می‌شود دیگر. عرض کردم بارها در این‌جا این مقنعه‌ی شیخ مفید که جامعه‌ی مدرسین چاپ کرده یعنی انتشارات جامعه‌ی مدرسین چاپ کرده اوایل پیروزی انقلاب این کتاب را ما و عده‌ای از دوستان مقابله می‌کردیم و آماده کردیم برای چاپ، ما نسخی که مرحوم آقای فاکر از اطراف و اکناف پیدا کرده بود نسخ خیلی قدیمی برای قرن پنجم بعضی از آن‌ها بود اقدم نسخ مال مقنعه‌ی شیخ مفید در باب وضوء مسح الرأس و الرجل را آن تبدیل کرده بود به غسل الرأس. معلوم بود که کاتب و مستنسخ چیه؟ سنی هست این‌جا تحریف کرده بود تصحیف

کرده بود مسح را تبدیل کرده بود به غسل و اصلاً نوشته بود غسل الرجل، آیا شیخ مفید غسل الرجل می‌گوید؟ نسخه‌های دیگر نمی‌گویند؟ یک آدمی که مذهبش مخالف است و می‌خواهد یا تشیع بر مذهب ما وارد بکند بگوید آقا فقهای شما یا ائمه‌ی شما یک حرف‌های این‌جوری می‌زنند یا می‌خواهد اباطیل خودش را به خورد دیگران بدهد از این طریق می‌گوید که این‌ها که به این کتاب اعتماد دارند این‌ها را وارد می‌کند پس بنابراین این کتابی که بآیدنا است و همین کتاب به دست حاجی نوری رسیده که در مستدرک از آن نقل می‌فرماید و امروز فیما بآیدنا مگر در یک کتابخانه‌ها و جاهایی باشد که هنوز به دست یعنی نیامده در حوزه‌ها و در جوامع شیعی فعلی. ممکن است باشد یک چیزهایی این‌جوری، ولی آن کتابی که الان حضور دارد راوی آن یک ابن سقاء است و ابن سقاء من العامة است پس یزید و فی ظننا و سوء ظن برای ما ایجاد می‌کند وقتی این را در کنار آن امر اولی قرار می‌دهیم. مطلب سوم: مطلب سومی که این‌جا وجود دارد و موجب باز تردید و شک می‌شود این است که هم خاصه و هم عامه یک توضیحی راجع به این کتاب دادند مرحوم ابن طاووس قدس سره در اقبال، در باب شهر رمضان، آن‌جا یک روایتی را نقل می‌فرماید از کتاب جعفریات، می‌فرماید عبارت ایشان این است «رأيتُ و رُویتُ من کتاب الجعفریات و هی الف حدیث بإسنادٍ واحدٍ عظیم الشأن الی مولانا موسی بن جعفر عن مولانا جعفر بن محمد عن مولانا محمد بن علی عن مولانا علی بن الحسین عن مولانا الحسین بن علی عن مولانا علی بن ابی طالب علیه السلام» که ظاهراً این است که لاتقولوا رمضان، این‌جوری نگویید حتماً بگویید شهر رمضان. حالا این الان این‌جا ایشان چه گفت؟ و هی الف حدیث بإسنادٍ عظیم الشأن، می‌گوید الف حدیث، ذهبی در میزان الاعتدال آن‌جا هم گفته الف حدیث یا قریب به الف حدیث، این کتابی که بآیدنا هست هزار و ششصد حدیث است.

س:...

ج: نه. هزار و ششصد تا است آن می‌گوید هزار تا.

س: ...

ج: نه هزار تا، می‌گوید هزار حدیث است الف حدیث.

این هم ما دیگر می‌بینیم عجب پس کتابی که ما به سلف می‌خواستیم بگویم ابن طاووس کی کی دارد نقل می‌کند از این کتاب عین این است آن این کتاب را می‌گوید الف حدیث دارد این کتابی که بآیدنا هست هزار و ششصد، قریب به هزار و ششصد تا دارد این مجموعه‌ی امور ثلاثه‌ای که گفتیم آیا باعث نمی‌شود که ما نتوانیم اطمینان پیدا بکنیم چون ما الان راهی که نداریم طریق که نداریم یک طریق معنعن ثقة عن ثقة، که بگوید این کتاب همان کتاب است را که نداریم اگر این را داشتیم خیلی خوب بود این را که نداریم حالا که طریق معنعن ثقة عن ثقة نداریم تنها راه برای این که ما به این کتاب بتوانیم اعتماد کنیم این است که یا قطع پیدا کنیم یا اطمینان پیدا کنیم این عبور، عبور اخیر که گفتیم این واقعیت‌های اخیر که گفتیم این واقعیت‌های اخیر یمنع عن حصول القطع لنا، و الحصول الاطمینان لنا. آن امور قبلی هم که گفتیم آن را هم گفتیم آن هم گفتیم فقط اگر چیزی را بخواهد ایجاد بکند برای ما که می‌کند در حد یک موجهی جزئی است یک قضیه‌ی محمله است بنابراین ما می‌توانیم بگویم بله فی الجملة این کتابی که الان وجود دارد همه‌اش موضوع نیست این را می‌توانیم بگویم اما نمی‌توانیم بگویم که کلّ روایة که در این کتاب وارد شده است ما اطمینان به صدور آن داریم که جناب اسماعیل بن موسی

واقعاً آن را در این کتاب نقل کرده و دیگران اضافه نکردند کسان دیگر نیافزودند ادراج نکردند در این کتاب پس حجتی بین خودمان و خدای متعال برای استناد به روایات این کتاب نداریم مگر آن روایاتی که سلفی که مورد اعتماد هستند مثل ابن طاووس مثل صدوق از این‌ها نقل می‌کنند و آن بله. و یا این که یک مطلبی در کل روایات این کتاب تکرار شده باشد که بدانیم در آن‌هایی که واقعیت دارد پس هست در این صورت بله می‌توانیم و این روایت مورد بحث ما چنین چیزی نیست که در همه‌ی این‌ها تکرار شده باشد پس بنابراین از رهگذر کتاب اشعثیات یا جعفریات هم نمی‌توانیم کار را حل کنیم این حاصل کلامی است که ما در باب جعفریات و اشعثیات عرض می‌کنیم که دیگر هی تکرار نکنیم وقتی به اشعثیات و جعفریات می‌رسیم اما شما عزیزان باید روی این کتاب درست و حسابی کار کنید این سه منبعی که عرض می‌کنم حاجی نوری و این کتاب جناب آیت الله طباطبائی حکیم و بعض فضلالی معاصر که فرموده‌اند در قبصاٹ من علم الرجال این‌ها منابع خوبی است برای این که شما إن شاء الله تحقیق کنید.

و صلی علی محمد و آله و سلم.